

بررسی دیدگاه وهابیت در تفسیر آیات دال بر «سماع موتی»

مرتضی اکبری*

علی ملا موسی میبیدی**

مهدی فرمانیان***

چکیده

انسان بعد از مفارقت روح از کالبد و بدن جسمانی، در «برزخ» عالمی میان عالم دنیا و آخرت ادامه حیات می‌دهد. طبق گزارش‌هایی که از آیات و روایات به دست آمده وضعیت حیات مردگان در عالم برزخ به گونه‌ای است که قادرند کلمات و اصوات اهل دنیا را در عالم قبر و برزخ بشنوند. در این میان وهابیان، که اصل تفکرشان برگرفته از اندیشه ابن تیمیه حرانی و محمد بن عبد الوهاب نجدی است، معتقدند: اموات هیچگونه ارتباطی با اهل دنیا ندارند و با برداشت نادرست از برخی آیات، مانند «أَنْتَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» (نمل: ۸۰) و «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (فاطر: ۲۲) اصل را بر عدم سماع اموات گذاشته و در مقابل دلایلی را که در کتاب و سنت مبنی بر سماع مردگان وجود دارد به معجزه و خلاف واقع حمل می‌کنند و گاهی هم به سند روایات ایراد می‌گیرند، در حالی که خود ابن تیمیه و برخی دیگر از بزرگان نشان این روایات را صحیح دانسته‌اند.

این مقاله به صورت توصیفی و تحلیلی ادله وهابیت را نقد و بررسی کرده است. برین روی، پس از بیان و توصیف به تحلیل و نقد آنها پرداخته و مطالبی را از سلف صالح بیان کرده است که اثبات می‌کند برداشت وهابیت خلاف برداشت سلف است و آنان سماع موتی را پذیرفته‌اند.

کلید واژه‌ها: وهابیت، سماع موتی، سلف، کفار

* دانش پژوه سطح چهار رشته کلام مقارن مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی. (نویسنده مسئول)

morteza.por.c.akbari@gmail.com

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران. Meybodi60@gmail.com

*** دانشیار دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی. m.farmanian@chmail.ir

مقدمه

اطلاع اموات از احوال اهل دنیا و شنیدن صدای آنان از جمله مسائلی است که در زمان صحابه با اختلاف همراه بود و این اختلاف دیدگاه در نسل‌های بعد به نحوی تأثیرگذار بود که برخی منکر آن شدند، اگرچه برخی دیگر سماع اموات را ثابت می‌دانند. بسیاری از علمای اهل سنت به سبب وجود آیات، روایات و آثار سلف، معتقد به سماع اموات هستند. این اختلافات بعد از ظهور وهابیت بروز بیشتری پیدا کرد، آنان منکر سماع اموات در عالم قبر شدند.

این مقاله سعی دارد ادله قرآنی وهابیت، از جمله آیات شریفه «أَنْتَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» و «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» را، که از منظر وهابیت دال بر عدم سماع اموات است، نقد و بررسی کند.

در رابطه با موضوع حاضر، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله کتاب پاسخ به شبهات وهابیت پیرامون سماع موتی، از حسن سعادت پرور (موسسه دارالاعلام، ۱۳۹۷ش)، پایان‌نامه «تبیین و نقد سماع موتی و استغاثه به اولیای الهی در اندیشه وهابیت»، از مینا یوسف‌زاده، پایان‌نامه «نقد و بررسی دیدگاه‌های سلفی ناصر الابانی» از کمال‌الدین نصرتی؛ پایان‌نامه «بررسی

سماع موتی از منظر وهابیت و دیوبندیه و پیامدهای آن» از مرتضی اکبری‌پور کوچک علی، مقاله «حیات برزخی و سماع موتی؛ مقایسه دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم جوزی با دیدگاه وهابیت»، از محمد علی اخویان و امید امیدیان، مقاله «سماع موتی و رابطه آن با توسل به ارواح اولیای الهی» از صادق مصلحی، مقاله «پاسخ به شبهات البانی در باب سماع موتی» از مجید فاطمی‌نژاد و محمد حسن زمانی و مقاله «سماع موتی و تقابل دیدگاه وهابیان با بزرگان خود» از پیام عبدالملکی.

این پژوهش کوشیده است دو آیه‌ای را که مستند بیشتر وهابیت در اثبات عدم سماع موتی است به طور خاص و با جمع‌آوری ادله، نقد و بررسی و سپس اثبات کند که این دو آیه نمی‌تواند دلیلی بر عدم سماع موتی باشد.



«سَمَاعُ مَوْتِي» در لغت و اصطلاح

از نظر بعضی از صاحبان معاجم، واژه سمع در قرآن به معنای شنیدن چیزی با گوش از انسان یا هر چیزی است که صاحب گوش باشد، (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۸۳) اما گاهی برای معانی دیگری همچون فهمیدن و قبول کردن نیز به کار می‌رود؛ مانند «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» (نساء: ۴۶) یعنی فهمیدیم و سرپیچی کردیم و همچنین عبارت شریفه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ» (نمل: ۸۰) ای: «لا تفهمهم، لكونهم كالموتى فى افتقادهم بسوء فعلهم القوّة العاقلة التى هى الحياة المختصّة بالإنسانيّة». یعنی: ای پیامبر، تو نمی‌توانی به آنها سخن خود را بفهمانی؛ زیرا مانند مردگان قوه عاقله را، که حیات خاص انسانی است، از دست داده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۶)

همچنین «سَمَاعُ» به معنای قبول کردن نیز آمده است: «أَي: لا تقدر أن توفى الكفار لقبول الحق»؛ یعنی ای پیامبر، تو نمی‌توانی کفار را موفق به قبول حق کنی. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۴۷) و در جای دیگر «تُسْمَعُ» به معنای قبول و عمل به آنچه شنیده آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۶۲)

اما واژه «موت» در لغت عرب در مقابل «حیات» است و چون حیات انواع متعددی دارد، در مقابل هر یک، موت متناسب با آن وجود دارد؛ (همان، ج ۲، ص ۹۰) همچنان که در مقابل قوه نامیه و رشدی که در حیوان و گیاه است، قرار می‌گیرد؛ مانند «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم: ۳۰) و همچنین در مقابل عقل که جهل است قرار می‌گیرد، مانند «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ» (نمل: ۸۰) (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۹۲) اما استعمال قرآنی این واژه در آیات متفاوت است. غالباً در آیات بر همان معنای اصلی و لغوی و در معنای حقیقی آن استعمال می‌شود؛ یعنی کسانی که جان خود را از دست داده و از دنیا رفته‌اند؛ چون موت در مقابل حیات است و هنگام مرگ، جسد می‌میرد و روح در عالم برزخ به زندگی ادامه می‌دهد.

اما این واژه استعمال مجازی هم دارد. در برخی آیات «موتی» به معنای انسان‌های گمراه و کسانی که از قوه عقل بی‌بهره باشند به کار رفته است؛ مثل کافرانی که مهر بر دل‌هایشان خورده و دیگر هدایت نخواهند شد؛ همچون «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ» (نمل: ۸۰) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۸۱)

بنابراین، «سَماع موتی» - با توجه به مطالبی که گذشت - شنیدن ارواح بعد از موت دنیایی است؛ یعنی مردگان بعد از انتقال از عالم دنیا قادر باشند کلمات و اصوات اهل دنیا را در عالم قبر و برزخ بشنوند که محل بحث این مقاله است. با توجه به معنای «سَماع موتی»، از نظر وهابیت - به آن گونه که خود اشاره کرده‌اند - مرادشان همین شنیدن مردگان است. (آلوسی، ۱۳۹۹ق، ص ۲۱)

سَماع موتی نزد وهابیت

وهابیت معتقدند: کسی که از دنیا می‌رود دیگر ارتباطی بین او با عالم دنیا نیست و نمی‌تواند از احوال دنیا با اطلاع شود (همان، ص ۲۱) و حتی نمی‌تواند صدای زنده‌ها را بشنود. آنان معتقدند: سَماع موتی از امور غیبی است^۱ (عثیمین، جزء ۲۲۲، ص ۲۵ و جزء ۲۲۰، ص ۲۴، در: islamweb.net) و کسی غیر از خداوند متعال از امور غیبی خبر ندارد. آنان تنها وقتی سَماع موتی را می‌پذیرند که در کتاب و سنت صحیح از آن خبر داده شده باشد.^۲ (آلوسی، ۱۳۹۹ق، ص ۲۱؛ البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۷۵۷) در واقع آنان اصل را بر عدم سَماع اموات گذاشته‌اند (البانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸) که با مراجعه به آثارشان چنین دیدگاهی در فتاوی‌ایشان مشهود است. «اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء»، که از مهم‌ترین نهادهای علمی وهابیان است، در این باره چنین می‌گوید:

الأصل ان الأموات عموماً لا يسمعون نداء الأحياء من بنى آدم ولا دعائهم، كما قال تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲) ولم يثبت في الكتاب ولا في السنة الصحيحة ما يدل على أن النبي ﷺ يسمع كل دعاء أو نداء من البشر، حتى يكون ذلك خصوصية له...^۳
(اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء، ج ۱، ص ۳۱۴، در: alifta.net)

۱. «...تعتبر من الغيب الذي لا يجوز الخوض فيه إلا عند وجود الدليل الصريح من الكتاب أو صحيح السنة... والحق الذي لا مرأى فيه أن الميت يسمع في الجملة كلام الحي...».

۲. «...إنما هو أمر غيبى من أمور البرزخ التي لا يعلمها إلا الله - عز وجل - فلا يجوز الخوض فيه بالأقيسة والآراء وإنما يوقف فيه مع النص إثباتاً ونقياً...».

۳. اصل این است که اموات صدای زنده‌ها و دعای آنها را نمی‌شنوند؛ همچنان که خداوند در سوره فاطر آیه ۲۲ می‌فرماید: «تو نمی‌توانی به مرده‌ها چیزی بشنوانی» و این مطلب در قرآن و سنت صحیح رسول خدا ﷺ نیامده است که اموات می‌توانند بشنوند و حتی دلالت نمی‌کند که پیامبر اکرم ﷺ بعد از رحلتشان صدای دعا و ندای زنده‌ها را بشنوند.

و در جایی دیگر گفته‌اند:

اصل در اموات این است که نمی‌توانند صدای زنده‌هایی را که مردگان را آنها خطاب می‌کنند، بشنوند تا پاسخ دهند. مردگان توانایی سخن گفتن ندارند، هرچند آن میت پیامبر اکرم ﷺ باشد، بلکه عمل آنها با مرگشان قطع می‌شود. (همان، ج ۲، ص ۳۸۷) به طور کلی، وهابیان نصوصی را که اثبات کننده ارتباط زنده‌ها با مردگان باشد، یا رد می‌کنند و یا حمل بر حالت خاص گاهی هم آن را به عنوان معجزه می‌پذیرند. همان‌گونه که قبل از این بیان شد، وهابیان اصل را بر عدم سماع اموات گذاشته‌اند (آلوسی، ۱۳۹۹ق، ص ۱) و برای اثبات آن به بعضی از آیات و روایات تمسک جستند، که در ادامه ادله قرآنی آنها در این تحقیق ذکر می‌شود:

دلایل وهابیان در خصوص عدم سماع موتی

وهابیان بر این باورند که قول اکثریت مسلمانان بر جواز سماع اموات نمی‌تواند مستندی بر این عقیده باشد. (ابن باز، ج ۲، ص ۳۸۷، در: alifita.net) (اکثریت بر حقایقیت دلالت نمی‌کند) آنان با توجه به اینکه ظواهر نصوص را حجت می‌دانند و آن را بدون هرگونه تأویل و تفسیری می‌پذیرند، معتقدند دلایلی وجود دارد که ظهور آنها حاکی از عدم سماع اموات است. از سوی دیگر، بعضی از ادله را که بر سماع اموات دلالت دارد خارج از اصلی که ساخته‌اند می‌دانند و آن ادله را یا تأویل و یا رد می‌کنند و یا دلالت آن را موارد خاص دیگری می‌دانند. (البانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۱؛ عثیمین، جزء ۲۲۲، ص ۲۵، در: islamweb.net) آنان بر این باورند که برای اثبات عدم سماع اموات به آیات و روایات و برخی از اقوال سلف برای اثبات مدعای خود تمسک جستند (البانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۱؛ همو، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۷۶۷) که در ذیل، به عمده دلایل قرآنی آنان اشاره می‌شود.

آیات قرآن عمده دلایل وهابیان در اثبات مدعای آنان به شمار می‌رود. در این میان، به دو دلیل بیش از همه استناد می‌کنند که مکرر در آثارشان مشاهده می‌شود. معروف-ترین آنها آیات ذیل است:

آیه ۸۰ سوره مبارکه نمل که دقیقاً همانند آیه ۵۲ سوره مبارکه روم است و آیه شریفه

۲۲ سوره مبارکه فاطر خداوند متعال می‌فرماید:



«أَنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» و «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»
 «أَنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»؛ (نمل: ۸۰؛ روم: ۵۲)؛
 البته تو نه می توانی حرفت را به مرده دل‌ها برسانی، نه دعوت را به جماعتی برسانی که
 خودشان را به کری زده و به حق پشت کرده‌اند».

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»
 (فاطر: ۲۲) «زنده‌دلان و مرده‌دلان مساوی نیستند. خدا به گوش‌آنهايي که لایقشان
 بدانند، حرف حق را می‌رساند. تو نمی‌توانی حرفت را به آنهايي برسانی که در گور جهل
 اسیرند».

بسیاری از مفسران اهل سنت و بعضی از علمای وهابیت کفار را در هر دو آیه به
 «موتی» تشبیه کرده و گفته‌اند: چون روح ایمان در کفار وجود ندارد خداوند آنها را به
 منزله میت قرار داده است (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۱۷؛ تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲،
 ص ۵۶۴؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۴۹۵؛ ج ۲۰، ص ۱۱۶؛ زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۴،
 ص ۱۹۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۹۲۱؛ ش ۱۶۵۸۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷،
 ص ۲۲۲؛ جزایری، جابر بن موسی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۲؛ سعدی، ۱۴۳۲ق، ج ۱،
 ص ۵۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۰۵؛ شنقیطی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ایتوبی
 الولوی، ۱۴۳۶ق، ج ۱۸، ص ۲۵۱، کتاب الجنائز؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۸۴) و
 نمی‌شود آنها را به امواتی که روح از بدنشان مفارقت کرده است تفسیر کرد. (شنقیطی،
 ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۲۴-۱۲۷)

اما طبق نظر وهابیان ظاهر آیه بیانگر مطلب دیگری است و آن اینکه کسی نمی‌تواند
 صدایش را به گوش مردگان برساند و با آنها سخنی بگوید. (فوزان، بی‌تا، ج ۲، باب ۱۷،
 ص ۳۶) آنها بر این باورند که ظاهر آیات را نباید به تأویل برد. بنا بر ظاهر این آیات،
 کسی که از دنیا می‌رود دیگر با این عالم ارتباطی ندارد و نمی‌تواند صدای زنده‌ها را
 بشنود و یا کاری برای زنده‌ها انجام دهد. (آلوسی، ۱۳۹۹ق، ص ۲۱؛ البانی، بی‌تا، ج ۳،
 ص ۷۵۷)

در جای دیگر گفته‌اند: اگر کسی قایل شود به اینکه مراد از «اموات»، کفار هستند بنا
 بر این تأویل، این یک نوع تشبیه است و باید وجه شبهه، که نشیندن است، در مشبه به، که

میت است، قوی تر باشد؛ مانند «زیدُ اسدٌ». در این مثال وجه شبه «شجاعت» است و اسد مشبه به و وجه شبه در اسد قوی تر است. پس نتیجه می گیریم که نشنیدن در میتی که روح در بدن ندارد قوی تر است و با این استدلال، مفروض ما، که ناشنوایی اموات است، اثبات می شود. (آلوسی، ۱۳۹۹ق، ص ۲۱؛ البانی، بی تا، ج ۳، ص ۷۵۷)

البانی با چنین تفسیری برای عدم سماع اموات با توجه به این دو آیه شریفه: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدَّاعِيَّ﴾ (نمل: ۸۰) و ﴿مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ (فاطر: ۲۲) معتقد شده است که اموات صدای زنده ها را نمی شنوند.^۱ (البانی، بی تا، ج ۱، ص ۸)

بن باز با تفسیری که بیان شد معتقد است: اصل عدم سماع اموات است؛ همچنان که از ظاهر این دو آیه مشخص است. (ابن باز، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۵۸) فتوای لجنه افتای وهابیان هم - که گفته شد - در ذیل این آیه اظهار داشته است که اموات نمی توانند صدای زنده ها را بشنوند. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ج ۱، ص ۳۱۴، alifta.net)

دیدگاه موافقان سماع موتی در بین علمای وهابی

ابن عثیمین درباره آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ﴾ می گوید: یعنی کسی که قلبش مرده و قابل هدایت نیست،^۲ (عثیمین، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۳۸۵) و معقول نیست کسی نزد قبری بایستد و بگوید: ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید؛ این کار بی فایده است، (عثیمین، ۱۴۳۶ق، ص ۳۲۸) و گرنه اموات صدای زنده ها را می شنوند.^۳ (عثیمین، بی تا)، باب ۳۹، کتاب الجنائز، ص ۱۰۰؛ همو، بی تا - ج ۵، کتاب جنائز، ص ۱۰۰؛ همو، بی تا) الف فتوی الجنائز، زیارت؛ سوال: آیا هنگام زیارت رسول خدا ﷺ صدای ما را می شنود؟

۱. «ليس صحيحًا؛ لأنَّ الميت إذا مات انقطعت علاقته بهذه الحياة الدنيا، فهو لا يسمع ولا يحس بشيء؛ كما قال تعالى: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾، ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدَّاعِيَّ﴾ فإذن فالأموات لا يسمعون، فكيف يقال: إن الميت إذا بكى أو نوح أهله عليه هو يحس بيكائهم و يتألم لألمهم؟! هذا المعنى مع مخالفته للحديث: «يُعَذَّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فهو يُخَالِفُ نصوص أخرى في الكتاب و في السنة التي تدل أنَّ الميت لا يسمع ولا يحس».

۲. أهل القبور هل هم يخاطبون مخاطبة الحجر أو مخاطبة السامع؟ الجواب: الظاهر الثاني،... إذا قلت لأهل المقبرة: «السلام عليكم دار قوم مؤمنين» أنهم يسمعون. وأما قول الله تعالى: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ﴾ أي: موتى القلوب.

۳. «إذا قلت لأهل المقبرة: «السلام عليكم دار قوم مؤمنين» أنهم يسمعون. وأما قول الله تعالى: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ﴾ أي: موتى القلوب.»

محمود آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیه شریفه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ می نویسد: حق این است که اموات صدای زنده‌ها را می‌شنوند.^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۵۷)

شنقیطی بیان می‌دارد که مراد از موتی کفار هستند.^۲ (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۲۵)

در جای دیگر، ابن کثیر، که شخصیت مقبول وهابیت است، در تفسیر این آیه مینویسد: اموات صدای زنده‌ها را می‌شنوند... ولی سخن گفتن با کفار فایده‌ای ندارد. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۲۹۱)

بررسی آیات سماع موتی

نقدهایی بر ادله وهابیان - که در این آیات بیان شد - وارد است که در ادامه آنها را ذکر می‌کنیم:

همان‌گونه که گفته شد، وهابیان با استناد به ظاهر آیات، معتقد به عدم سماع اموات شده‌اند، و حال آنکه ظاهر آیه بر خلاف مدعای آنان است: ﴿تَسْمِعُ﴾ در آیه شریفه ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ و ﴿مُسْمِعٍ﴾ در آیه شریفه ﴿مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾ بر هیأت باب افعال، به معنای فهماندن و شنوندن است، و حال آنکه موضوع مناقشه ما با وهابیان بر سماع به معنای شنیدن است، نه به معنای «فهماندن و شنوندن». (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۹۶؛ قرطبی، ۱۳۸۴ش، ج ۱۶، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۹، ص ۴۹۵؛ ابن رجب، ۱۴۲۶ق، ص ۸۱؛ (وله جواب آخر و هو؛ أن المنفي في الآية هو الإسماع دون السماع...))؛ کشمیری، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۴۲، و ج ۲، ص ۶۴؛ صفدر، بی‌تا، ص ۳۸۶)

ابن رجب هم بیان می‌دارد که آیه مزبور مانند این آیه شریفه است: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹)؛ (به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده‌یم. آنها دل‌ها (عقل‌ها)یی دارند که با آن (اندیشه

۱. «والحق أن الموتى يسمعون في الجملة...».

۲. «... المراد بالموتى هنا الأشقياء...».

نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند. اینان همان غافلانند (زیرا با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

ابن رجب معتقد است که در این آیه خداوند، گوش و چشم و عقل را از کفار نفی کرده و نفی اینجا به معنای عدم انتفاع و بهره‌برداری صحیح و مثمر ثمر است که کفار از استفاده صحیح و هدف‌گایی بی‌بهره‌اند؛ از این نعمت الهی درست استفاده نکرده‌اند. پس در این آیه هم، مانند آیه قبل مراد از «سمع» شنیدن نیست، بلکه فهماندن است و فهماندن غایت شنیدن است. (ابن رجب، ۱۴۲۶ق، ص ۸۱؛ مجاهد دین، ۱۴۴۰ق، ص ۱۷)

همچنین آیه شریفه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَعَقُّ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۱۷۱)؛ «حالِ تو در دعوت سران بی‌دین، مثل حال کسی است که حرف زدن با او بی‌فایده است! اینها کر و لال و کورند و برای همین، عقلشان را به کار نمی‌اندازند». در این آیه هم، چون کفار از پذیرش حرف حق سر باز زده‌اند، خداوند شنیدن و حرف زدن و بینایی را از آنها نفی کرده و کفار را به منزله انسان‌های کر و لال و کور پنداشته است، با اینکه در واقع، هم می‌بینند و هم می‌شنوند. (مجاهد دین، ۱۴۴۰ق، ص ۱۸)

علاوه بر این، سیاق آیات هم مؤید تفسیری است که ارائه شده، با توجه به این آیه و آیه بعد، که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (نمل: ۸۰ و ۸۱) «البته تو نه می‌توانی حرفت را به مرده‌دل‌ها برسانی، نه دعوت را به جماعتی که خودشان را به کری زده و به حق پشت کرده‌اند، و نه جماعتی را از گمراهی نجات دهی که خودشان را به کوری زده‌اند. بلکه حرفت را به گوش فقط کسانی می‌توانی برسانی که آمادگی پذیرش آیه‌های ما را دارند و در برابر حقیقت تسلیم‌اند». روشن می‌شود که مراد از «اموات» کفار هستند، نه کسانی که روح از بدن آنها جدا شده است، با قرینه‌ای که خداوند بیان می‌دارد: ﴿إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ در مقابل کسی که نمی‌شنوند و نابیناست، مؤمنانی هستند که هم می‌شنوند و هم می‌بینند. از این

قسمت آیه کاملاً روشن می شود که مراد از «تسمع» و «موتی» در ابتدای آیه فهمیدن کفار است که مطالب حق را قبول نمی کنند و در مقابل آنها مؤمنان هستند که مطالب را قبول می کنند و ایمان آورده اند.

با توجه به این دو آیه، خداوند مردم را به چهار گروه تقسیم کرده است:

- گروهی که هیچ حقیقتی را درک نمی کنند، اگرچه زنده باشند: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتِي»؛
- گروهی که ناشنوا هستند و حرف حق را قبول نمی کنند: «وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدَّعَاءَ»؛
- گروهی که از دیدن چهره حق محروم اند: «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ»؛
- آخرین گروه، مؤمنان واقعی هستند که دل های دانایی دارند و گوش های شنوایی دارند و چشم های بینایی دارند و بر خلاف سه گروه گذشته اند: «إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ»

همچنین با توجه به سیاق آیه شریفه «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الخُرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا تَذِيرٌ» (فاطر: ۱۹ تا ۲۳)؛ «نه کوردل با بینای حقیقت یکی است و نه تاریکی های بی دینی با نور دین داری زنده دلان و مرده دلان با هم مساوی نیستند. خداوند به گوش آنان که لایقشان بداند حرف حق را می رساند. تو نمی توانی حرفت را به آنها بی برسانی که در گور جهل اسپرند. تو هشداردهنده ای و بس». مشخص می شود که مراد از «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» کفار هستند که گوش شنوا ندارند.

طبری در ذیل تفسیر این آیه همین مطلب را بیان می کند.^۱ (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۴۵۷ تا ۴۵۹)

۱. مراد از «اعمی» کسی است که پیامبر اکرم ﷺ را یاری نکرد، و مراد از «بصیر» کسی است که گوش که حرف پیامبر اکرم ﷺ کرد و ایمان آورد و مراد از «ظلمات» کفر است و مراد از «نور» ایمان است و مقصود از «الظُّلُّ» بهشت یا سایه است و مقصود از «الخُرُورُ» نار یا خورشید است و در «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ»... مقصود از احیاء کسانی هستند که به خداوند و پیامبرش ایمان آورده اند و مراد از «اموات» کسی هستند که قلبشان به سبب غلبه کفر بر آنان مرده است، تا جایی که نمی توانند به امر و نهی خداوند فکر کنند و نمی توانند حق را از راه باطل تشخیص دهند و تمام این مثال ها را خداوند بیان کرده برای کسی که ایمان دارد و مؤمن است و برای کسی که کافر است و کفر ورزیده و در تأیید این مطلب چند روایت از ابن عباس بیان می کند... آیه شریفه در ادامه می فرماید: «إِنْ أَنْتَ إِلَّا تَذِيرٌ»؛ ما تو را فرستادیم برای انذار و دعوت به سوی حق، نه چیز دیگر، و این کفار بر دل هایشان مهر گمراهی خورده است و توفیق تبلیغ را انجام داده و قلب این کفار به دست خداوند است، نه به دست تو، یا رسول الله.

فهم سلف از آیات سماع موتی

یکی دیگر از قراینی که دلالت می‌کند بر اینکه مراد از اموات در آیات شریفه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» و «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» کفار است، فهمی است که سلف صالح^۱ (شوکانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶؛ سلیم، بی‌تا، ص ۱۲؛ دمیحی، ۱۴۳۷ق، ص ۹؛ سیدان، بی‌تا، ص ۹؛ ابن باز، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۲۴) از این آیات داشتند.

یحیی بن سلام (م ۲۰۰ق) در تفسیرش ذیل آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» قول قتاده را بیان می‌کند: «قَالَ: هَذَا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ، فَالْكَافِرُ لَا يَسْمَعُ الْهُدَى وَلَا يَفْهَمُهُ...». همچنین می‌گوید: «قَالَ يَحْيَى: يَعْنِي: الَّذِينَ يَلْقَوْنَ اللَّهَ بِكُفْرِهِمْ... «فَهُمْ مُسْلِمُونَ» وَهَذَا سَمْعُ الْقَبُولِ، فَأَمَّا الْكَافِرُ فَتَسْمَعُ أَذْنَاهُ وَلَا يَقْبَلُهُ قَلْبُهُ» که مراد از اموات کفار هستند و کسانی که قول خداوند و رسولش را می‌شنوند مسلمان هستند، ولی کفار صدا را به وسیله گوش می‌شنوند، ولی قلب و عقل او قبول نمی‌کند. (تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۶۴ و ص ۶۶۶)

طبری در تفسیرش ذیل آیه شریفه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» حدیثی از قتاده می‌آورد: عن قتادة قوله: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» هذا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِلْكَافِرِ، فَكَمَا لَا يَسْمَعُ الْمِيتَ الدَّعَاءَ كَذَلِكَ لَا يَسْمَعُ الْكَافِرُ؛ «وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّ الدَّعَاءَ إِذَا وَلُوا مُدْبِرِينَ» يقول: لو أن أصمَّ ولى مدبراً، ثم ناديته لم يسمع، كذلك الكافر لا يسمع، ولا ينتفع بما يسمع. می‌گوید مراد از «لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» کفار هستند؛ همچنان که خداوند این مثال را برای کفار زده است. همانگونه که برای اموات فایده ندارد برای کفار هم بی فایده است و هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند. (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۱۱۷)

مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) و دیگر مفسران سلف نیز در تفسیرشان ذیل آیه شریفه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» اینچنین بیان می‌دارند:

(إِنَّكَ) يا محمد، لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى فِي الدَّعَاءِ، فَشبهه كُفْرًا مَكَّةَ بِالْأَمَوَاتِ. كما لا يسمع الميت النداء كذلك لا تسمع الكفار النداء؛

ای پیامبر ﷺ، تو نمی‌توانی چیزی به کفار بفهمانی. همچنان که نمی‌توانی به میت بفهمانی، به کفار هم نمی‌توانی مطلبی را بفهمانی. (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۱۷ و

۱. «سلف» به کسانی گفته می‌شود که در سه قرن اول می‌زیستند و فهم آنها مقدم بر فهم خلف است.

ص ۴۱۹؛ تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۶۴ و ص ۶۶۶؛ طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۴۹۵؛ ج ۲۰، ص ۱۱۶؛ زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۹۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۹۲۱، ش ۱۶۵۸۱؛ نحّاس، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۷۱؛ طبرانی، بی تا، ذیل آیه: ۸۰ نمل؛ نحّاس، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۸۹

همچنین در تفسیر آیه شریفه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) و یحیی بن سلام (م ۲۰۰ق) از علمای سلف بیان کرده اند: مراد از «اموات» کفار هستند که حرف حق را قبول نمی کنند و نمی شنوند.^۱ (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۵۶؛ تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۳۲ و ۶۴۳؛ تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۳۲ و ۶۴۳؛ زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۸)

همچنین طبری در تفسیرش و ابن ابی حاتم در تفسیرش، ذیل آیه شریفه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» بیان می کند که مراد از آن کفار هستند که حرف حق را نمی شنوند و حدیثی از قتاده بیان می کند:

عن قتادة: «إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ» كذلك الكافر لا يسمع، و لا ينتفع بما يسمع؛ «همچنین کفار نمی شنوند و درک نمی کنند و از آنچه می شنوند نفعی نمی برند».^۲ (طبری، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۴۵۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۱۷۹، ح ۱۷۹۷۲)

ابن قتیبه (م ۲۷۶ق)؛ از مفسران و بزرگان دوران سلف هم در کتاب تأویل مختلف الحدیث بیان می کند:

۱. «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا الْأَمْوَاتُ يَعْنِي: الْكُفَّارَ وَ الْبَصِيرَ وَ الظِّلَّ وَ النُّورَ وَ الْأَحْيَاءُ، فَهُوَ مِثْلُ الْمُؤْمِنِ. وَ الْأَعْمَى وَ الظُّلْمَاتُ وَ الْحُرُورُ وَ الْأَمْوَاتُ، فَهُوَ مِثْلُ الْكَافِرِ، ثُمَّ قَالَ جَلَّ وَعَزَّ: إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ الْإِيمَانَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ، بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَزَّ - شَبَّهَ الْكَافِرَ مِنَ الْأَحْيَاءِ حِينَ دَعَا إِلَى الْإِيمَانِ فَلَمْ يَسْمَعُوا، بِالْأَمْوَاتِ أَهْلِ الْقُبُورِ الَّذِينَ لَا يَسْمَعُونَ الدَّعَاءَ. ثُمَّ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ حِينَ لَمْ يَجِيبُوهُ إِلَى الْإِيمَانِ: (إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ)، (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۵۶) «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعِ الْكُفَّارِ، هُمْ بِمَثَرَةِ الْأَمْوَاتِ لَا يَسْمَعُونَ مِنْكَ الْهُدَى سَمْعَ قَبُولٍ، كَمَا أَنَّ الْأَذْيَانَ فِي الْقُبُورِ لَا يَسْمَعُونَ»، (تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۳۲ و ۶۴۳)؛ «الأحياء هم المؤمنون، و الأموات الكافرون، و دليل ذلك قوله: (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ)»، (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۸)

۲. «كما لا يقدر أن يسمع من في القبور كتاب الله فيهدبهم به إلى سبيل الرشاد، فكذلك لا يقدر أن ينفع بمواعظ الله و بيان حججه من كان ميت القلب من أحياء عباده، عن معرفة الله و فهم كتابه و تنزيله و واضح حججه؛ كما حدثنا بشر. قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة (إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ) كذلك الكافر لا يسمع، و لا ينتفع بما يسمع».

مراد از «موتی» در آیه شریفه «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» جهال است و خداوند آنها را هدایت نمی‌کند؛ همچنان که در آیات گوناگون این نوع تشبیه دیده می‌شود؛ مانند «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ» که مراد از «اعمی» کافر است، و مراد از «بصیر» مؤمن. در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ» مراد از «ظلمات» کفر است و مراد از «نور» ایمان. فراز «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» در آیه شریفه یعنی «أَنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْجُهَلَاءَ؛ الَّذِينَ كَانَتْهُمْ مَوْتَى فِي الْقُبُورِ»؛ «تو نمی‌توانی به جاهلان مطالب حق را بفهمانی؛ آنان مانند کسانی هستند که در قبرند و قابل هدایت نیستند»، چندین مثال دیگر از آیات قرآن بیان می‌کند که تشبیه در قرآن در آیات گوناگون موجود است.^۱ (ابن قتیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۲۹)

یکی از اشکالاتی که گفته شد این بود که اینجا تشبیه کفار به اموات است و وجه شبه باید در مشبه به قوی تر باشد؛ وجه شبه در اینجا ناشنوایی است؛ پس ناشنوایی در اموات قوی تر است.

در جواب باید گفت وجه شبه در اینجا عدم سماع نیست، بلکه بی‌فایده بودن سخن گفتن است.

قابل ذکر است که مفسران تصریح کرده‌اند که این سوره در مکه نازل شده و مخاطب آن کفار هستند^۲ (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۹۵ و ۴۰۱ و ۳۱۷؛ تیمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۵۳۲ و ۶۴۳؛ زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۸۸ و ۲۹۱؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۲۹۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴، ص ۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۲۷۶؛ سید قطب ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۷۵۳؛ مجاهد دین، ۱۴۴۰ق، ص ۱۷) این مطلب موید آن است که خطاب در این آیه، کفار هستند نه مردگان.

۱. «لأنه أراد بالمتوتى ههنا الجهال... يريد: إِنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى إِفْهَامِ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى جَاهِلًا، وَلَا تَقْدِرُ عَلَى إِسْمَاعِ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَسَمَ عَنِ الْهُدَى. وَ فِي صَدْرِ هَذِهِ الْآيَاتِ دَلِيلٌ عَلَى مَا نَقُولُ؛ لِأَنَّهُ قَالَ: (وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ) يُرِيدُ بِالْأَعْمَى: الْكَافِرَ، وَ بِالْبَصِيرِ: الْمُؤْمِنَ. (وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ) يُعْنِي بِالظُّلُمَاتِ: الْكُفْرَ، وَ بِالنُّورِ: الْإِيمَانَ. (وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ) يُعْنِي بِالظُّلِّ: الْجَنَّةَ، وَ بِالْحُرُورِ: النَّارَ. (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ) يُعْنِي بِالْأَحْيَاءِ: الْعُقَدَاءَ، وَ بِالْأَمْوَاتِ: الْجُهَلَاءَ. ثُمَّ قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) يُعْنِي: أَنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْجُهَلَاءَ، الَّذِينَ كَانَتْهُمْ مَوْتَى فِي الْقُبُورِ. وَ مِثْلُ هَذَا كَثِيرٌ فِي الْقُرْآنِ.»

۲. «مكية... فشبّه كفار مكة بالأموات.»

نتیجه

وهابیت قایل به عدم سماع موتی هستند و برای اثبات ادله خود به آیات «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» و «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» استدلال کرده‌اند. در پاسخ به وهابیان گفته شد که با توجه به فهم سلف و نظر بزرگان و علمای اهل سنت، این آیات عدم سماع موتی را اثبات نمی‌کند، اگرچه مکرر وهابیت از این دو آیه برای اثبات عدم سماع موتی استفاده می‌کند. در جواب به وهابیت بیان شد که اولاً، خطاب این آیات درباره کفار است، نه اموات و مردگان. ثانیاً، بحث درباره «سماع» به معنای شنیدن است، و حال آنکه این آیات درباره «اسماع» به معنای فهماندن و شنوندن است، و وهابیت کلاً موضوع و محل بحث را خلط کرده‌اند.



منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن ادريس (١٤١٩ق)، *تفسير القرآن العظيم لابن ابي حاتم*، تحقيق: سعد محمد الطيب، عربستان، مكتبة نزار مصطفى الباز، ط. الثالثة، ج ٩ و ١٠.
٣. ابن باز، عبد العزيز بن عبدالله (بي تا)، *فتاوى نور على الدرب*، به كوشش محمد بن سعد الشويعر، بي جا، بي نا، ج ١٤.
٤. ابن باز، عبد العزيز بن عبدالله (١٤٢٠ق)، *مجموع فتاوى و مقالات متنوعة*، تحقيق محمد بن سعيد الشويعر، رياض، دارالقاسم للنشر، ط. الاولى، ج ٥.
٥. ابن باز، عبد العزيز بن عبدالله (بي تا)، *مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز*، اشراف على جمعه و طبعه محمد بن سعد الشويعر، در: موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، در: <http://www.alifta.com>.
٦. ابن رجب، عبد الرحمن بن احمد (١٤٢٦ق)، *اهوال القبور واحوال اهلها الى النشور*، تحقيق عاطف صابر شاهين، مصر، دار الغد الجديد، ط. الاولى.
٧. ابن فارس، احمد (١٤٠٤ق)، *معجم مقاييس اللغة*، بي جا، مركز النشر، مكتب الاعلام الاسلامي، ج ٥.
٨. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم (١٤١٩ق)، *تأويل مختلف الحديث*، بي جا، مكتب الاسلامي مؤسسة الاشراف، ط. الثانية، ج ١.
٩. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم (١٣٩٨ق)، *غريب القرآن لابن قتيبة*، تحقيق احمد صقر، مصر، دار الكتب العلمية (لعلها مصورة عن الطبعة المصرية)، ج ١.
١٠. ابن كثير دمشقي، اسماعيل (١٤٢٠ق)، *تفسير القرآن العظيم*، تحقيق سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر والتوزيع، ط. الثانية، ج ٦.
١١. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٣٦٣ش)، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه، ج ٢ و ٨.
١٢. اندلسي، ابوحيان (١٤٢٠ق)، *البحر المحيط في التفسير*، تحقيق صدقي محمد جميل، بيروت، دار الفكر.
١٣. ايتوبى الولوى، محمد بن على (١٤٣٦ق)، *البحر المحيط الشجاج في شرح صحيح الإمام مسلم بن الحجاج*، بي جا، دار ابن جوزى، ط. الاولى، ج ١٨.
١٤. آلوسي، نعمان بن محمود (١٣٩٩ق)، *الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات*، تحقيق العلامة المحدث محمد ناصرالدين الألباني، بيروت، المكتب الإسلامي، ط. الثانية.

١٥. آلوسي، محمود بن عبدالله (١٤١٥ق)، *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني*، تحقيق علي عبد الباري عطية، بيروت، دار الكتب العلمية، ط. الأولى، ج ١١.
١٦. الباني، محمد ناصرالدين (١٤٢٦ق/٢٠٠٥م)، *تحريم آلات الطرب*، عربستان، دارالصاديق، الجليل، ط. الثانية.
١٧. الباني، محمد ناصرالدين (بي تا)، *سلسلة فتاوى رابع للعلامة المحدث الألباني*، بي جا، بي نا، ج ١.
١٨. الباني، محمد ناصرالدين (١٤٣١ق/٢٠١٠م)، *موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الباني*، صنعاء - اليمن، مكتبة ابن عباس، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق التراث والترجمة، ط. الأولى، ج ٣.
١٩. بلخي، مقاتل بن سليمان (١٤٢٣)، *تفسير مقاتل بن سليمان*، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت، لبنان، دار إحياء التراث، ط. الأولى، ج ٣.
٢٠. تيمي، يحيى بن سلام (١٤٢٥ق)، *تفسير يحيى بن سلام*، تحقيق هند شبلبي، بيروت - لبنان، دارالكتب العلمية، ط. الأولى، ج ٢.
٢١. ثعلبي، احمد بن محمد (١٤٢٢ق)، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*، تحقيق امام ابومحمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ط. الأولى، ج ٧.
٢٢. جزايري، جابر بن موسى (١٤٢٤ق)، *أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير*، المدينة المنورة - عربستان، مكتبة العلوم والحكم، ط. الخامسة، در: <http://www.raqamiya.org>.
٢٣. دميحي، عبدالله (١٤٣٧ق)، *فهم السلف الصالح للصوص الشرعيه حقيقيه واهميه و حجتيه*، رياض، مجلة البيان، ط. الأولى.
٢٤. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، *المفردات في غريب القرآن*، تحقيق صفوان عدنان الداودي، دمشق - بيروت، دارالقلم - الدار الشاميه، ط. الأولى.
٢٥. زجاج، ابراهيم بن السري (١٤٠٨ق)، *معاني القرآن وإعرابه*، تحقيق عبد الجليل عبده شبلبي، بيروت - لبنان، عالم الكتب، ط. الأولى، ج ٤.
٢٦. سعدى، عبدالرحمن بن ناصر (١٤٣٢ق)، *المواهب الربانية من الآيات القرآنية*، بي جا، الشاملة الذهبية، ج ١.
٢٧. سليم، عمرو عبدالمنعم (بي تا)، *المنهج السلفي عند الشيخ ناصرالدين الالباني*، بي جا، بي نا.
٢٨. سيدان، وليد بن راشد (بي تا)، *تذكير الخلف بوجوب اعتماد فهم السلف لادلة الكتب و السنة*، بي جا، بي نا.
٢٩. سيد قطب، ابراهيم حسين الشاربي (١٤١٢ق)، *في ظلال القرآن*، بيروت - القاهرة، دارالشروق، ط. السابعة عشره، ج ٥.

٣٠. شنقيطي، محمد امين بن محمد مختار (١٤١٥ق)، **أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن**، بيروت - لبنان، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ج ٦.
٣١. شنقيطي، محمد امين بن محمد مختار (١٤٢٦ق)، **العُدْبُ التَّمِيمُ مِنْ مَجَالِسِ الشَّنَقِيطِيِّ فِي التَّفْسِيرِ**، تحقيق خالد بن عثمان السيت، مكة - عربستان، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، ط. الثانية، ج ١.
٣٢. شوكانى، محمد بن علي (١٤١٥ق)، **التحفة في مذهب السلف**، تحقيق محمد صبحى حسن حلاق، مصر، مكتبة ابن تيمية، ط. الاولى.
٣٣. صفدر، محمد سرفرازخان (بى تا)، **خزائن السنن شرح جامع ترمذى**، پيشاور، مكتبة فاروقية، ط. الثانية.
٣٤. طبرانى، سليمان بن احمد (بى تا)، **تفسير القرآن العظيم (المنسوب) للإمام الطبرانى**، تصدير الشاملة الذهبية.
٣٥. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٠ق)، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق أحمد محمد شاكر، بى جا، مؤسسة الرسالة، ط. الاولى، ج ١٩ و ٢٠.
٣٦. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٢ق)، **تفسير الطبرى جامع البيان عن تأويل القرآن**، تحقيق عبدالله بن عبد المحسن التزكى، قاهره، مركز البحوث والدراسات العربية و الاسلاميه، ط. الاولى، ج ١٩.
٣٧. طريحي، فخرالدين (١٤١٦ق)، **مجمع البحرين**، بى جا، انتشارات مرتضوى، ط. الثالثه، ج ٤.
٣٨. عثيمين، محمد بن صالح (١٤٣٦)، **تفسير قرآن الكريم سورة الفاطر**، عربستان، مؤسسة الشيخ محمد صالح العثيمين، ط. الاولى.
٣٩. عثيمين، محمد بن صالح (بى تا)، **فتاوى نور على الدرب**، بى جا، بى نا.
٤٠. عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٨ق)، **الشرح الممتع على زاد المستقنع**، دار النشر - دار ابن جوزي، ط. الاولى، ج ٥.
٤١. عثيمين، محمد بن صالح (بى تا)، **كتاب الفقه**، بى جا، بى نا.
٤٢. عثيمين، محمد بن صالح (بى تا)، **لقاء الباب المفتوح تصوير دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية**، بى جا، بى نا، در: (<http://www.islamweb.net>).
٤٣. عثيمين، محمد بن صالح (بى تا)، **مجموع فتاوى العثيمين**، بى جا، بى نا، ج ٥.
٤٤. فوزان، صالح بن فوزان (بى تا)، **كتب الفقه**، بى جا، بى نا، ج ٢.
٤٥. قاسمى، محمد جمال الدين (١٤١٨ق)، **محاسن التأويل**، تحقيق محمد باسل عيون السود، بيروت، دارالكتب العلميه، ط. الاولى، ج ٧.
٤٦. قرطبي، محمد بن احمد (١٣٨٤ش)، **تفسير قرآن**، تحقيق أحمد البردوني و ابراهيم أطفيش،



- القاهرة، دار الكتب المصرية، ط. الثانيه، ج ١٦.
٤٧. قرطبي، محمد بن احمد (١٣٦٤ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران، ناصر خسرو، ط. الاولى، ج ١٤.
٤٨. كشميري، محمد انور شاه (١٤٢٦ق)، **فيض الباري على صحيح البخاري**، تحقيق محمد بدر عالم الميرتهي، بيروت، دارالكتب العلمية، ط. الاولى، ج ٣ و ٢.
٤٩. گروهی از نویسندگان (١٣٩٤ش)، **فرهنگ المعجم الوسيط**، ترجمه محمد بندر ريگي، تهران، انتشارات اسلامي، ج. پنجم، ج ١.
٥٠. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء (بي تا)، **مجموع الفتاوى**، با حضور عبدالله بن قعود (عضو)، عبدالله بن غديان (عضو)، عبدالرزاق عفيفي (نائب رئيس اللجنة)، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز (الرئيس)، در: پایگاه اطلاع رسانی رئاسة العامة للبحوث العلمية و الافتاء: www.alifta.net، ج ١.
٥١. مجاهد دين (١٤٤٠ق)، **ديدگاه عايشه در باره سماع موتي**، بي جا، ج. سوم (ديجيتال) در: www.mojahed-din.blogspot.com.
٥٢. نحاس، احمد بن محمد (١٤٢١ق)، **إعراب القرآن**، بيروت، منشورات محمد علي بيضون - دار الكتب العلمية، ط. الاولى، ج ٣.
٥٣. نحاس، احمد بن محمد (١٤٠٩ق)، **معاني القرآن**، تحقيق محمد علي الصابوني، مكه، جامعة أم القرى، ط. الاولى، ج ٥.
٥٤. واحدی، عادل احمد عبدالموجود (١٤١٥ق)، **الوسيط في تفسير القرآن المجيد**، تحقيق و تعليق عادل أحمد عبد الموجود، علي محمد معوض، احمد محمد صيرة، احمد عبدالغني الجمل، عبدالرحمن عويس، بيروت - لبنان، دارالكتب العلمية، ط. الاولى، ج ٣.

